



از چپ به راست ردیف اول : سردار معظم خریطعانی - دکتر اسمعیل  
مرزبان سرکنسول - سید محمد صادق طباطبائی سفیر کبیر - ساعد مراغه‌ای  
کاردار - نفر آخر سر لشکر کوپال وابسته نظامی - عکس در عمارت سفارت  
ایران در اسلامبول برداشته شده است .

از خاطرات سید محمد صادق طباطبائی

مع آوری : حسام الدین دولت آبادی

# دشواریهای بسیار دوره ۱۴ مجلس شورای ملی

و توضیح لازم . یادداشتها و خاطرات روانشاد سید محمد صادق طباطبائی عبارت از  
نماد دفترچه کوچک است هر یک دارای چهار صفحه که هر دو روی آن بخط طباطبائی می  
باشد و در آن موضوعات مختلف و مطالبی با تاریخ یادداشت گردیده است . همچنین سید  
حاج کاغذ بزرگ دورو که مطالب پیوسته و مرتبی در آن قید گردیده است و همگی بخط

سید محمد صادق میباشد که دفترچه هارا آقای مهندس مصطفی طباطبائی فرزند ارشد طباطبائی در مهر ماه سال ۱۳۳۸ بعد از رحلت آن مرحوم تحویل این جانب کردند .

اما سید برگ یادداشت و نسخه برخی اسناد سیاسی را شخص طباطبائی با اجازه تنظیم انتشار آن بنگارنده سپرد ولی هیچیک از آثار مزبور مرتب و قابل انتشار نبود لذا نگارنده از یادداشتهای پراکنده این خاطرات را در آورده و بنام خود آن مرد بزرگوار منتشر میسازم با تصریح و تأکید این مطلب که چیزی از متون آن نگاشته و بر آن نیافزوده ام و از این پس در زیر جمله ها و موضوعات که بقلم آن روانشاد است خط ممیزی در چاپ گذار خواهد شد که خوانندگان و علاقمندان باسانی بتوانند در توس مطالب و عقاید طباطبائی درک و تشخیص فرمایند . حسام الدین دولت آبادی ،

**متولیان مجلس چهاردهم** که اکثر آنها از نمایندگان دوره بیست و نهم ساله سلطنت رضاشاه و مردانی کهنه کار بودند در ظاهر بقدمت آزادگی و سوابق سیاسی طباطبائی احترام میگذاشتند ولی در باطن باو علاقه نداشتند زیرا با هم سنخیت نداشتند . این رو در پستی صلاح اندیشی راهم داشتند که در مجلس يك فراکسیون ۳۸ نفری متشکل از رفقای تهرانی خراسانی و کرمانی و دیگران بظاهر تحت ریاست طباطبائی وجود داشت که زحمات خدمات اداره آن بهمه این جانب بود و نمیشد آنرا ندیده انگاشت مخصوصاً که حز ملت هم در میان مردم و طبقه جوان تحصیل کرده جای خود را باز کرده و بسیاری از رجحانات خوشنام و دسته دانشمندان بآن پیوسته بودند .

چنانچه زمامداری مرتضی قلی بیات ( سهام السلطان ) در اثر تمایل همین اکثر مجلس و حزب صورت عمل بخود گرفت و در حقیقت رئیس مجلس و رئیس دولت از حزب بود . یکی دوباره هم که همان متولیان روی مخالفت با طباطبائی افرادی را نامزد ریاست مجلس کردند شکست خوردند .

مثلاً شکست آور بود که یکبار در اطاق جلسه خصوصی روی انتخاب یکی از نامزدها ریاست ۶۸ رأی آورده بود ولی در مجلس علنی از آن آراء جلسه خصوصی يك نكث باقی نمانده و طباطبائی با اکثریت قطعی یعنی ۶۲ رأی از ۱۰۳ نفر شرکت کنندگان رأی بر ریاست مجلس انتخاب گردید .

نمایندگان منطقه آذربایجان هم که روی اوضاع و احوال زمان و اشغال مملکت چنین تحریکات حزب توده و بعداً پیدایش حزب منفور دموکرات آذربایجان و حکومت پویشالی ولی جبار پیشه روی که خود نمایندگان مجلس در تهران و کس و کارشان زیر شکنجه

و اموالشان تحت تصرف دموکراتها بود بظاهر آرام و ساکت بودند ولی در باطن انواع فعالیت و فداکاری و همکاری را با اکثریت واقعی مجلس برای نجات آذربایجان داشتند ، حتی زمامداری روانشاد ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) هم بیشتر روی عطف توجه به

آذربایجان و مردم میهن پرست آن بود که انصافاً آن مردکهن سال هم حق خدمتگذاری و

صداقت را بایران و آذربایجان همچنین نسبت باعلیحضرت محمدرضا شاه اداء کرد .

اما توده‌نیاها - در هر کجا دستشان میرسید تشکیلات میدادند. بامتینگ و تظاهرات افراد ساده دل را بهمکاری دعوت و با وعده های شیرین مشغولشان میداشتند . مخصوصاً در تهران ، اصفهان ، مازندران و دیگر شهرستانها ، آتش افروزی و اخلال می کردند و نمایندگان فراکسیون توده با استفاده از مصونیت پارلمانی و همکاری حزب با شورای متحده کارگران گرم تاخت و تاز بودند و مردمی هم که بعد از سلطنت بیست ساله

رضاشاه غافلانه احساس آزادی بمفهوم ارضاء عنان میکردند . خیلی زود فریب کلمات شیرین

و زهر آگین آنها را خوردند . چنانچه جان خود را هم در سر این سودا نهادند و بالاخره

وجود آن حزب تحریم قانونی شد ...

این نکته هم از لحاظ ضبط در تاریخ قابل توجه است که حزب توده دربدو ایجاد و تأسیس خود از نام و سابقه سلیمان محسن «شاهزاده سلیمان میرزا» استفاده کرد و او را بسمت ریاست کمیته برگزیدند ولی او بسال ۱۳۲۲ در گذشت و در فعالیت های بعدی حزب حیات نداشت .

اما حزب توده برای پیشرفت خود گاهگاه کرد دکتر محمد مصدق گشتند و در اواخر دوره ۱۴ مجلس با احمد قوام آنطور نزدیک شدند که رسماً در کابینه او شرکت نموده و آخرین تیشه را از این راه بریشه خودشان زدند .

اما دکتر محمد مصدق - مانند همه منفی بافان - پاره‌ئی نقاط ضعف دولت هارا که

آنموقع سر تا پا گرفتار تحریکات ، ناامنی ، مبارزه باگرانی ارزاق و بدلبایی مستشاران

مالی امریکا بود میگرفت و میباخت . مخصوصاً که این بار میسیون دکتر میلیسپو برخلاف

دفعه پیشین بسیار نقاط ضعف داشتند و برای وصول مالیات و گندم که نایاب بود بسیاری از

کشاورزان و خرده مالکین را دچار حبس و شکنجه کردند .

و با اختیارات وسیعی که رئیس کل مالیه بدست آورده بود در توقیف مردم و اموال آنها چه چپاول و ناروائیها شد. هر کس دو کلمه انگلیسی میدانست خود را بمستشاران امریکائی نزدیک کرد و انواع سوء استفاده را بزبان حیثیت مستشاران امریکائی و سود جیب خود نمود.

در این میانه عملاتی هم در داخل مجلس بمستشاران شروع گشت که آقای سید ضیاء الدین طباطبائی و حواریونش یعنی برخی از کارگردانان حزب اراده ملی بحمايت

جدی مستشاران امریکائی برخاسته صحبت از استفاده جوئی هم بمیان آمد. آقای دکتر محمد مصدق نیز درسنگر مخالفت با میلیسپو جنگ و جدالی راه انداخت و بالاخره سوء

سیاست میلیسپو و اعمال حب و بغض را بکناره گیری و بازگشت میلیسپو کشید.

اما یادگارهای شوم و ناروای او مانند یاسای چنگیز سالها دامن گیر مردم شد. گرانی روزافزون زندگی در ایران و بالا بردن بهای ارز از یادگار های همان دوران و تدبیر وزیر دارائی وقت میباشد که هنوز هم قابل جلوگیری و جبران نیست...

اما فوت رضاشاه. در این اثناء خبر فوت رضا شاه آنهم در یک نقطه دور افتاده دنیا رسید که نفس فوت آن مرد با قدرت در غربت، با آثار هرج و مرجی که در سراسر کشور ظاهر شده بود عاقلان را متأثر میساخت ولی توده میها و حزیشان اظهار ناراضی می کردند بحدی که میخواستند در مجلس هنگام فوت او تظاهر و خودنمایی کنند و کلماتی ناسزا بر زبان آورند. پینامی هم بر رئیس مجلس داده بودند.

لذا رئیس آقایان ایرج اسکندری، دکتر رادمش و دکتر کشاورز را با طاق خود دعوت کرد و با حضور چند نفر دیگر از نمایندگان بآنها تذکر داد که فردا مجلس علنی تشکیل خواهد شد و بمناسبت فوت رضا شاه با اعلام این خبر جلسه تعطیل خواهد شد. خواستم در جواب پینامی که داده بودید این مطلب را صریحاً بشما اعلام دارم.

آقایان اعضاء فراکسیون توده اظهار داشتند که این عمل شایسته مقام ریاست مجلس مخصوصاً آقای طباطبائی که خود در دوران بیست ساله سلطنت پهلوی خانه نشین بوده است نمیباشد و ما مسمم هستیم که در مجلس از مظالم اوصحبت کنیم.

سید محمد صادق برآشفت و بآنها گفت:

رضاشاه بیست سال در این مملکت سلطنت کرد در دوران گذشته آشفته‌گیهای بسیار وجود داشت و او خدماتی هم انجام داده است. از این گذشته و با صرف نظر کردن از هر گونه قضاوت در رفتار نیکو بود او اگر هم پادشاه این مملکت نبود پدر شاه فعلی کشور است و مرگش را باید با علیحضرت محمد رضاشاه تسلیت گفت. مجلس را هم با احترام آنمرد فقید و شاه فعلی تعطیل خواهیم کرد. آنها دوباره مطالبی در مخالفت گفتند و سماجت کردند که اگر مجلس با احترام او تعطیل گردد ماهم مظالم او را گوشزد خواهیم کرد.

طباطبائی گفت مطلبی طرح نیست تا به کسی اجازه صحبت بدهم. صحبت صرفاً از صلاح کار و مصلحت کشور است. هر کس بغیر از این اندیشه و رفتاری داشته باشد جلو گیری خواهم کرد. حتی اگر سخنی برخلاف مصلحت کشور و مخمل نظم مجلس گفته شود او را بحکم نظامنامه از مجلس اخراج و در صورت لزوم توقیف خواهم کرد.

آنگاه خود از اطاق خارج شد نمایندگان حزب بر توده هم رفتند باطاق دیگر و در يك جلسه دوساعته با رفقاء خود بمشورت پرداختند و پس از دو ساعت دوباره آمدند نزد طباطبائی و گفتند ما در جلسه علنی که از رضا شاه تجلیل شود حضور نخواهیم یافت... سید محمد صادق در جوابشان گفت هر نماینده مجلس آزاد است که در جلسه شرکت یا غیبت نماید ولی حضور او تحت نظامات و رفتار او تابع مقررات میباشد و من که رئیس مجلس هستم مسئول حفظ نظم جلسات و رعایت کامل نظامات میباشم، شما هم خود دانید. بالاخره فردا جلسه علنی تشکیل و افراد حزب توده هم در مجلس حضور نیافتند و پس از اعلام خبر فوت رضاشاه پیام تسلیت آمیز هم با علیحضرت محمد رضاشاه عرض شد و شخصیت بارز طباطبائی این وظیفه را بصورتی آبرومند انجام داد.

بقیه دارد